

The Modeling of Legal Deforestation in the Light of Green Criminology

Mahboubeh Jamali bagherAbady¹, Alireza Taghipour^{2*}

1. Master's degree in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

2. Associate Professor, Department of Law, Bu- Ali Sina University, Hamadan, Iran .

Abstract

For a long time, few people were aware of the importance of forests in strategic issues such as water and soil protection, stabilization of biodiversity and the necessity of getting out of the global warming crisis. People easily cut rare trees to meet their basic needs such as fuel. Indiscriminate harvesting of wood continued in historical periods until in the 1340s SH, with the increasing awareness of the importance of forest cover protection, the law of nationalization of forests was approved. This law, which promised the protection of the natural and national heritage of our country, was violated in various ways with the approval of subsequent laws; To the extent that today there is practically a half-dead body left of this law, whose scope is getting narrower every day, like the green velvet of the country's forests. This research shows how the subsequent laws on the nationalization of forests target the spirit and the body of the aforementioned law, and most of the deforestation is done not by the illegal actions of criminals, but by legal means and with a justified appearance; so that its patterns can be extracted. This article identifies and examines the most important of these legal patterns with the content analysis method. Reflecting on these patterns leads us to the lack of real will of the ruling criminal policy to protect forests as the hidden cause of deforestation.

Keywords: Forest, Deforestation, Environment, Criminology, National



Article Type:

Original Research

Pages: 123-159

Received: 2023 January 16

Revised: 2023 April 09

Accepted: 2023 July 24



 This is an open access article under the CC BY licens.

*Corresponding Author: a.taghipour@basu.ac.ir

الگوشناسی جنگل زدایی قانونی در پرتو جرم شناسی سبز

محبوبه جمالی باقرآبادی^۱، علیرضا تقی پور^{۲*}

۱. دانش آموخته کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

چکیده

تا مدت‌ها کمتر کسی از اهمیت جنگل‌ها در مسائل راهبردی نظیر حفاظت از آب و خاک، تثبیت تنوع زیستی و ضرورت برون‌رفت از بحران گرمایش جهانی آگاه بود. افراد به راحتی با قطع درختان کمیاب جهت رفع نیازهای ابتدایی خود نظیر سوخت بهره می‌بردند. برداشت بی‌رویه چوب در ادوار تاریخی ادامه داشت تا اینکه در دهه ۴۰ شمسی با افزایش آگاهی از اهمیت حفاظت پوشش جنگلی، قانون ملی کردن جنگل‌ها به تصویب رسید. این قانون که نویددهنده صیانت از میراث طبیعی و ملی کشورمان بود، با تصویب قوانین بعدی به انحای مختلف مورد خدشه و نقض قرار گرفت تا جایی که امروزه عملاً کالبدی نیمه‌جان از این قانون برجای مانده است که دامنه شمول آن، همچون مخمل سبز جنگل‌های کشور هر روز باریک‌تر می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه قوانین لاحق بر ملی کردن جنگل‌ها، روح و جسم قانون پیش‌گفته را نشانه گرفته و بخش اعظم جنگل‌زدایی‌ها نه به واسطه اقدامات غیرقانونی بزحکاران، بلکه با حیل قانونی و با ظاهری موجه انجام می‌گیرد؛ به گونه‌ای که الگوهای آن قابل استخراج است. مقاله حاضر با روش تحلیل محتوا به شناسایی و بررسی اهم الگوهای قانونی می‌پردازد. تأمل در این الگوها ما را به فقدان اراده واقعی سیاست‌جنایی حاکم جهت حفاظت جنگل‌ها به عنوان علت نهان جنگل‌زدایی رهنمود می‌سازد.

واژگان کلیدی: جنگل، جنگل‌زدایی، محیط زیست، جرم شناسی، ملی



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۵۹-۱۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

جنگل‌ها جزء حیاتی نظام‌های اکولوژیک می‌باشند. شاید بتوان اهمیت جنگل‌ها را در حفاظت از سه عنصر اساسی آفرینش (آب، خاک و هوا) خلاصه کرد؛ عناصر سه‌گانه‌ای که همانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل و درهم تنیده‌اند. به عنوان مثال، ریشه‌های درختان جنگلی با جذب بالای آب در جلوگیری از بروز سیل و تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی نقش ایفا می‌کنند. از همین رو، جنگل منشأ بسیاری از چشمه‌ها و رودخانه‌ها می‌باشد. جنگل‌ها مقادیر عظیم دی‌اکسید کربن را از طریق فتوسنتز در برگ‌های خود جذب می‌کنند. هرهکتار جنگل قادر است علاوه بر جذب گاز کربنیک، سالانه دو و نیم میلیون تن اکسیژن جو زمین را تأمین کند. درختان و پوشش جنگلی با کاهش ماکسیموم و افزایش مینیموم دما موجب اعتدال وضعیت آب‌وهوایی می‌گردد. به عکس، حذف پوشش جنگلی با تغییر در بارش محلی، تغییر در چرخه جهانی کربن، تأثیر بر تنوع ژنتیکی درختان، تغییر چرخه رشد مجدد جنگل، اثرات بر دیگر جنگل‌ها، تغییر تنوع میکروبی خاک، فرسایش آن، خالی شدن سفره‌های آب زیرزمینی، تأثیر بر تنوع گونه‌های جانوری و حتی گونه‌های ماهی و تنوع بی‌مهرگان و اثرات نامطلوب متعدد بر سیستم‌های آبی طبیعی همراه است (al et Lynch, ۲۰۱۳: ۱۰۰۳). نتایج بررسی ارتباط تغییرات کاربری اراضی و تحولات دمای سطح زمین نشان می‌دهد با تبدیل کاربری پوشش سبز طبیعی به آیش بیشترین تغییرات دمایی زمین رخ می‌دهد و لذا درجه حرارت سطح زمین رابطه معکوسی با میزان تراکم پوشش گیاهی دارد (مرادی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۶۴). از طرفی افزایش تنوع و نیاز به چوب در تولید محصولات چوبی درکنار توسعه معجزه‌آسای فناوری‌ها جنگل‌ها را در معرض پاک تراشی افسارگسیخته قرار داده است. به همین جهت قوانین و مقررات متعددی در سطح ملی و بین‌المللی با هدف حفاظت و مدیریت پوشش جنگلی تأسیس گردیده و شاخه‌ای جدید از علم حقوق را به وجود آورده است. منظور از حقوق جنگل، مطالعه اصول و مقررات حاکم بر حفاظت از جنگل‌ها در

برابر آسیب‌های وارده است. این رشته از سه منظر ملی، کیفی و بین‌المللی، در سه حوزه نوین حقوق ملی جنگل، حقوق کیفی جنگل و حقوق بین‌الملل جنگل مورد مطالعه قرار می‌گیرد (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۰۹). بر همین مبنا، نوشتار حاضر با واکاوی در حوزه حقوق ملی جنگل درصدد است الگوها و اشکال قانونی را شناسایی کند که مجرمین یقه‌سبز را قادر می‌سازد ضمن احترام به مقررات قانونی مبادرت به جنگل‌زدایی در ابعاد گسترده نمایند. آثار پژوهشی در حوزه حقوق ملی جنگل‌ها چالش‌هایی را در این زمینه شناسایی کرده‌اند که با پیشنهاد تأسیس تشکیلات و قوانین جدید یا اصلاح آنها همراه گردیده است. با این حال به نظر می‌رسد، واکاوی و پیشنهاد اصلاح متون قانونی در حل پدیده جنگل‌زدایی راهگشا نیست و علت این پدیده را باید ورای قوانین جست‌وجو کرد. به عنوان مثال، با وجود این که طرح تنفس جنگل که در برنامه ششم توسعه در سال ۱۳۹۵ برای توقف جنگل‌زدایی مورد تصویب قرار گرفت، این قانون باز هم در اثرگذاری موردانتظار برای تنفس درختان از بهره‌برداری بی‌رویه ناکام ماند. لذا سزاوار است به جای تلاش برای تصویب قوانین حفاظتی، به اصلاح سیاست جنایی و ساختاری بپردازیم که بر قوانین و اجرای آنها حاکم است. این پژوهش سعی کرده است از علل سطحی پدیده جنگل‌زدایی عبور کرده و در لایه‌های عمیق‌تری از آن تأمل کند. در بررسی و تحلیل قوانین منابع طبیعی در خصوص جنگل‌ها درمی‌یابیم، پاک‌تراشی پوشش جنگلی به‌رغم شعارها و نام‌های زیبای قانونی هرروز با سرعت بیشتری ادامه دارد. علت واقعی این پدیده را می‌توان در دست‌های پشت‌پرده و منافع نظام‌های سرمایه‌داری جست‌وجو کرد. الگوشناسی قوانین موجد جنگل‌زدایی قانونی، پرده از مناسبات میان سرمایه‌داری و تخریب جنگل‌های کشورمان برمی‌دارد. زیرا که مجرمان یقه‌سبز با استفاده از شکاف‌های قانونی درصدد خنثی‌سازی قوانینی هستند که منافع شخصی آنان را تأمین نمی‌کند.

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیل محتوا در پی پاسخ به این پرسش است که آیا امکان تخریب گسترده و زیان‌بار جنگل‌ها به صورت قانونی وجود دارد. در صورت پاسخ

مثبت، جنگل‌زدایی قانونی به چه کیفیاتی اتفاق می‌افتد و الگوها، اشکال و نمونه‌های آن کدامند. این پژوهش با تأمل در قوانین و آیین‌نامه‌ها، استفاده از دانش جامعه‌شناسی کیفری و جرم‌شناسی در دو بخش درصدد پاسخ به سؤالات مذکور است. در بخش اول مبانی نظری پژوهش شناسایی می‌گردد؛ از جمله آن که جرم‌شناسی سبزا به مثابه بستر مطالعاتی انواع جنگل‌زدایی قانونی بررسی خواهیم کرد. سپس قانون ملی‌کردن جنگل‌ها را به لحاظ ویژگی‌های بخصوص آن در حراست از جنگل‌ها مورد مذاقه قرار خواهیم داد. یکی از ابعاد اهمیت این قانون آن است که اصل را بر ملی‌بودن جنگل‌ها گذارده و استثنائات را به صورت محدودی تعیین کرده است. از این‌رو قوانین و آیین‌نامه‌های موجد جنگل‌زدایی که با توسعه افسارگسیخته قانونی استثنائات و معافیت‌های قانونی همراه است، درصدد نقض آن می‌باشد. درک این مبانی نظری ذهن خواننده را برای تأمل و واکاوی در تعدادی از مهم‌ترین الگوهای جنگل‌زدایی قانونی در بخش دوم یاری می‌رساند. در بخش دوم با استخراج و تحلیل الگوهای جنگل‌زدایی قانونی درمی‌یابیم که چگونه قوانین فروتقنینی و آیین‌نامه‌ها قانون حاکمیتی ملی‌شدن جنگل‌ها را به طور آشکار و پنهان مورد نقض قرار داده و فلسفه اولیه تصویب آن را به ورطه فراموشی سپرده‌اند.

۱- مبانی نظری پژوهش

بخش اول پژوهش به بررسی مبانی نظری می‌پردازد که خود شامل دو قسمت است. در قسمت اول جنگل‌زدایی قانونی به مثابه بزه دولتی و از دیدگاه جرم‌شناسی سبز تشریح می‌گردد که بستر مطالعاتی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. در قسمت دوم قانون ملی‌کردن جنگل‌ها به عنوان مبدأ قانونی مالکیت عمومی جنگل‌های کشورمان و شخصی‌زدایی از آن تشریح می‌گردد.

۱-۱- بزه‌کاری دولتی و جرم‌شناسی سبز

آسیب‌های زیست‌محیطی غالباً توسط دولت‌ها ارتکاب می‌یابد و آنها به عنوان متهم ردیف اول آلایندگی محیط‌زیست به فکر کسب سود و منافع اقتصادی بیشتر می‌باشند. در حوزه جرم‌شناسی سبز که آن را می‌توان بررسی آسیب‌ها و جرائم زیست‌محیطی از نقطه نظر رویکردهای جرم‌شناسانه در نظر گرفت (اسماعیلی و نبی‌پور، ۱۴۰۰: ۳۵۶)، ارتباط عمیقی بین ارتکاب جرایم زیست‌محیطی و بزهکاری دولتی وجود دارد و نقش قدرت در فرآیند جرم‌انگاری جرایم محیطی موردتوجه قرار می‌گیرد. اختیاراتی که به دولت تفویض می‌شود به این معناست که دولت و اجزایش از توانایی ذاتی برای صدمه‌زدن برخوردار است. سیاست‌گذاری، جرم‌انگاری و تعیین بایدها و نبایدهای زیست‌محیطی با دولت است. در واقع، فرآیند جرم‌انگاری تبلور منافع قدرت در وضع قوانین و تداوم هژمونی طبقات فرادست است. بزهکاری دولتی واجد ویژگی‌های ذیل است:

متضمن سلب حقوق بشر در لوای قانونی است: برخی جرم دولتی را انحراف سازمان‌یافته دولت می‌دانند که متضمن سلب حقوق بشری است. پژوهشگران در تلاش برای تعریف یکپارچه از جرم دریافتند آسیب‌های قابل‌ملاحظه و گمنامی وجود دارد که نه محکومیت بدنبال دارد و نه مورد مجازات قرار می‌گیرد. این آسیب‌ها نه مجرمانه است و نه آیین‌نامه‌ای را در سطح دولتی نقض می‌کند (White, 2008: 37). از طرفی، تعاریف قانونی از جرایم محیطی که در مقررات و حتی معاهدات انعکاس می‌یابد با معیارهای علمی همخوانی ندارد. به عنوان مثال، قانون حفاظت محیط‌زیست در ایالت کالیفرنیا

۱. با حرکت فزاینده جریان اصلی تمرکز جرم‌شناسان بر اشخاص مجرم، جرم‌شناسی سبز به بررسی شکست دولت در حفاظت از محیط‌زیست می‌پردازد. در مواردی که صدها شهروند بیمار شده یا زندگیشان را از دست داده‌اند، به نظر میرسد ارزیابی و قضاوتها راجع به دولت‌ها ملایم است. سیاستمداران و مدیران اجرایی سیستم عدالت کیفری برنامه‌هایی را که بر بسیاری از جرایم سختگیری میکنند ارتقاء میدهند، اما نه جرایمی که توسط ثروتمندان، شرکتها یا خودشان ارتکاب مییابد (Nurse, 2017: 91).

قرارگرفتن در معرض آلایندگی سرب را سطوح خاصی جایز شمرده‌است. درحالی‌که دانشمندان سطح ایمنی را برای آن ارائه نداده‌اند. (al et Lynch, 2013: 1003)

بزهکاری دولتی با ظاهری قانونی یا غیرقانونی با زیر پا گذاشتن حقوق بشری اشخاص متجلی گردیده و از هرگونه مجازات مصون می‌ماند. وضعیتی که در آن منتفذین حکومتی با ظاهری آراسته و در سایه توان اقتصادی به ضرر حقوق و منافع افرادی اقدام می‌کنند که اغلب اوقات، وضعیت کهنتری آنان مانع از آن می‌شود که بتوانند از حقوق خود دفاع کنند. (آنسل، ۱۳۹۱: ۱۱۹) لذا بزهکاری دولتی به ویژه در رابطه با مسائل زیست‌محیطی غالباً با نقض حقوق بشری شهروندان در ارتباط کامل است.

عمدی است: جامع‌ترین تعریف جرایم دولتی واجد مؤلفه‌های کلیدی ذیل می‌باشد. ۱- به افراد، گروه‌ها و اموال آسیب می‌رساند. ۲- محصولی از فعل یا ترک فعل از طرف دولت‌ها و سازمان‌های دولتی است. ۳- مستقیماً به یک وظیفه و اعتماد ضمنی یا انتصابی مربوط می‌شود. ۴- به نفع دولت یا گروه‌های نخبه کنترل‌کننده دولت ارتکاب می‌یابد. (White, 2008: 37) نکته این مدل از تعریف جرایم دولتی آن است که آسیب، نتیجه رفتار عمدی است که با فعالیت آگاهانه و هدف محور صورت می‌گیرد. مسیری که در آن بسیاری از نتایج و عواقب انحرافات سازماندهی شده خطای انسانی نیستند، بلکه محصول ارتباطی بنگاه‌ها و نهادهای اجتماعی است. عده‌ای از پژوهشگران آن را «همدستی پیوسته با جرایم دولتی» می‌نامند (White, 2008: 37). از این رو، یک اقدام قانونی و به ظاهر موجه دولت، آن قدر ادامه می‌یابد تا سبب نقض حقوق اساسی و اولیه بشری گردد. این رویکرد، فهم ظریف‌تری از فرایند اقدامات دولتی منحرفانه را نسبت به دیدگاه‌هایی فراهم می‌آورد که دولت را نظام بسته‌ای می‌داند یا اقدام اشتباهی را به تصمیم‌گیری یک شخص در یک بنگاه فردی نسبت می‌دهند.

محصول روابط دستگاه‌های دولتی است: این نگاه به دولت بیش از آن که به

آن به عنوان مجموعه‌ای از بازیگران دولتی بنگرد، آن را پیوند روابط می‌داند. مدلی که روابط عمودی و افقی بین نهادهای سیاسی و اقتصادی، پتانسیل قدرتمندی برای انجام اقدامات نامشروع و آسیب‌رسان اجتماعی ولو قانونی بوجود می‌آورد. به عنوان مثال، همان گونه که برخی معتقدند، عدم قانونگذاری برای هدف قراردادن تغییرات اقلیمی یا نتیجه توأم با شکست در تصویب قوانین کنترل‌کننده آن نمی‌تواند به سادگی به دلیل ناتوانی مجموعه‌های تصمیم‌گیرنده قانون‌گذار در ایالات متحده امریکا باشد؛ بلکه بیش از آن محصول زنجیره‌ای طولانی از ارتباطات و تعارضات مابین شرکت‌های تولیدکننده کربن (مثل نفت، زغال سنگ، ساخت بزرگراه، اتومبیل و...) صنایع کاهنده کربن (مثل انرژی‌های جایگزین، حمل‌ونقل شهری) و جوامع وابسته به صنایع مختلف (مثل اتحادیه‌ها و اتاق‌های بازرگانی) شرکت‌های لابی، بانک‌ها و سایر گروه‌های مالی است که در سیاست‌های محیطی سهم می‌باشند. در کنار نگرانی پیچیده از دستگاه‌های نظارتی، کمیسیون‌های مشاوره، اتاق‌های فکر و سازمان‌های دولتی و غیردولتی، جریانی از داده‌ها، اطلاعات، پول و پیوندهای فکری در امتداد دریاچه‌های قدرتی است که اقدامات واقعی را شکل می‌دهند (Kramer, 2016: 8). در حال حاضر، برای جرم‌شناسانی که دغدغه تغییرات اقلیمی و تبعات محیطی و اجتماعی ناشی از آن را دارند، هیچ نهاد رسمی از قوانین بین‌المللی و داخلی وجود ندارد تا ضررهای محیط‌زیستی را وارد مرزهای جرم شناختی کند. با این حال، تلاش برای تغییر این وضعیت وجود دارد. به عنوان مثال، یک وکیل انگلیسی پیشنهاد داد تخریب زیست‌بوم^۱ در کنار نسل‌کشی^۲ به عنوان جرم بین‌المللی تعریف گردد. با این وجود، احتمال این که سازمان ملل متحد بوم‌زدایی را به عنوان یک جرم بین‌المللی بپذیرد، به دلیل وابستگی اقتصادی به ملل تولیدکننده کربن، بسیار اندک است. (Kramer, 2016: 8) از آن جا که جنگل‌زدایی به واسطه حذف منابع

1. ecoside
2. genside

جذب کربن سهم بیست درصدی در انتشار گازهای گلخانه‌ای و گرمایش جهانی دارد (van soling, 2013, 34) ، ایجاد یک تعریف قانونی از جنگل زدایی که دربرگیرنده همه اشکال آن باشد در خور تأمل است.

۱-۲- قانون ملی کردن جنگل‌ها

امروزه تحقق بسیاری از حقوق اولیه بشری از جمله حق حیات و دستیابی به عدالت زیست‌محیطی در گروهی حفاظت از محیط‌زیست از جمله حفاظت از جنگل‌ها است (شیلتون و کیس، ۳۷:۱۳۹۹). حق بر محیط‌زیست سالم یکی از ارزش‌های بنیادین است که همانند سایر حقوق مدنی و سیاسی در توسعه پایدار حائز اهمیت است. این حق در اصول ۴۹ و ۵۰ قانون اساسی موردشناسایی قرار گرفته است. پاسداشت و حفاظت جنگل‌ها از جهات متعددی با حقوق نسل حاضر و آینده شهروندان گره خورده است، اما اشکال جنگل زدایی قانونی به هرنحو که صورت گیرد، به نوعی با نقض آشکار یا پنهان قانون ملی کردن جنگل‌ها همراه است. قانون ملی کردن جنگل‌ها با اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تصویب گردید؛ اهدافی که ضامن توسعه پایدار از طریق برقراری تعادل در بهره‌برداری و حفاظت است: حفظ و حراست از جنگل‌های موجود از طریق تقویت و تجهیز کادر حفاظتی آنها، استفاده معقول و متناسب با ظرفیت از چوب، احیای جنگل‌های مخروطی از طریق کشت اشجار بومی و مناسب، اصلاح گونه‌های جنگلی و تبدیل جنگل‌های نامرغوب به مرغوب با استفاده از دانش روز در زمره آنهاست. به این ترتیب، قانون ملی کردن جنگل‌ها در ۲۷ دی‌ماه سال ۴۱ در یک اقدام حاکمیتی مورد تصویب قرار گرفت. طبق ماده یک آن از تاریخ تصویب این قانون، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع، بی‌شبه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و

۱. به عنوان مثال، با محدود شدن چرای دام در جنگل‌ها و مراتع به ماهها و فصول مخصوص، فرصت جوانه‌زنی و زادآوری به گیاهان داده میشود.

متعلق به دولت است؛ ولو این که قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند. با این حال، ملی کردن عرصه‌های جنگلی توأم با ورود ضرر به اشخاصی است که قبلاً از آن بهره‌برداری می‌کردند. از این رو وضع قوانین حاکمیتی اقدامی معمول نیست. وضع قانون حاکمیتی باید ناشی از اضطرار و با هدف حمایت از مصالح عمومی باشد. این ضرورت‌ها مبین اهمیت قانون ملی کردن جنگل‌ها است. جنگل‌های شمال کشور با ۲۵ میلیون سال قدمت، جزء اموال منحصر به فردی هستند که جبران تخریب آنها به هیچ‌روی ممکن نیست. به ویژه ثبت اخیر جنگل‌های هیرکانی در یونسکو که تعهدی به جهانیان است بر اهمیت آنها افزوده است (بالی، ۱۳۹۸). با نگاهی به قانون بنیادین اساسی، اصل ۸۳ خاطر نشان می‌کند «اموال دولتی که از نفایس ملی باشند قابل انتقال به غیر نیست؛ مگر با تصویب شورای اسلامی مشروط بر این که از نفایس منحصر به فرد نباشد». از نگاه اصل ۴۹ قانون اساسی، عرصه‌های جنگلی و مرتعی اموال عمومی تلقی می‌شود و قانون مدنی اموال عمومی را واجد الزامات ویژه‌ای می‌داند. تملک خصوصی اراضی جنگلی کشور بموجب مواد ۲۴ و ۲۵ ممنوع است. تبعاً دولت و حتی قانونگذار مجاز به واگذاری قطعی آنها نبوده و اموال عمومی به سود طلبکاران دولت قابل توقیف نیست. همچنین امکان بازداشت اموال عمومی با وصف انتقال ناپذیری آنها در تعارض است. قوانین کیفری نیز تعرض به جنگل‌ها را نمی‌پذیرد. ماده یک قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی در راستای صیانت از ذخایر جنگلی، گونه‌های درختی از قبیل شمشاد، زربین و سرخدار را در سراسر کشور جزء ذخایر جنگلی محسوب و قطع آنها را ممنوع و برای متخلف حبس و جزای نقدی پیش‌بینی نمود. ماده ۶۹۰ قانون مجازات نیز برای تصرف اراضی و اقداماتی که منجر به تخریب محیط‌زیست و منابع طبیعی گردد، مجازات تعیین کرده است. با این حال قانونگذار پس از چند سال، با زیرپا گذاشتن اصول و مبانی قانونی فوق‌الذکر، حکم حاکمیتی ملی کردن جنگل‌ها را نقض و دست به تصویب قوانینی زد که به عناوین و اشکال مختلف، فروش و واگذاری عرصه‌های ملی جنگلی را تجویز

می‌کرد. نگرش قانون گذار نسبت به اراضی جنگلی رفته رفته تغییر یافت تا جایی که به جای حفاظت از آنها تمرکز خود را بر واگذاری جهت تغییر کاربری معطوف کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشترین تعداد مصوبات قانونی و آیین نامه‌ها بعد از ملی کردن جنگل‌ها، مربوط به واگذاری اراضی جنگلی با هدف پرداختن به پروژه‌های کشاورزی، خدمات و مسکن است که بدون توجه به مؤلفه‌های توسعه پایدار صورت گرفته است؛ به گونه ای که پس از تصویب قانون حاکمیتی ملی کردن جنگل‌ها تا سال ۱۳۹۷، بیش از پنجاه آیین نامه به تصویب رسید که موضوع غالب آنها واگذاری قطعی اراضی جنگلی و مرتعی می‌باشد (رودگر می و عموزاده، ۱۳۹۷: ۱۶۱-۱۶۶).

در برابر اقدامات برخی از دولت‌ها در اروپا که پایینند صیانت از منابع جنگلی خود هستند، در ایران به طور میانگین ۱۱ هزار و ۱۷۷ متر مکعب مجوز برداشت چوب هیزمی برای تأمین نیاز سوخت روستاییان صادر می‌شود. به این ترتیب، اگر حجم هر درخت را ۴ متر مکعب در نظر بگیریم، این رقم یعنی هر سال به طور میانگین ۲۷۹۴ درخت در بخاری و تنور روستاییان سوخته است. اگر فاصله درختان جنگلی از یکدیگر را ۴ متر مربع در نظر بگیریم، می‌توان گفت سالانه حدود ۱۱ هزار و ۱۷۷ متر مربع یا ۱۰۱ هکتار از جنگل‌های ارزشمند هیرکانی روانه بخاری یا تنور می‌شود. همچنین هر چند سطح جنگل‌های با پوشش خوب حدود ۷۰۰ هزار هکتار زیاد شده است اما سطح جنگل‌های با پوشش متوسط که تاج پوشش ۲۵ تا ۵۰ درصد و کمتر از آن که جنگل‌های ضعیف در نظر گرفته‌اند، فوق العاده کاهش یافته است. به این معنا که از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۹ طبق آمار سازمان جنگل‌ها، سطح جنگل‌های با تاج پوشش متوسط یک میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار کاهش یافته است (مرگن، ۱۴۰۰).

۲- الگوهای جنگل‌زدایی

مقررات و قواعد قانونی در سه بستر متولد می‌شوند. بستر اول، مقررات کیفی

فراقتنینی، محتوی آن دسته از اصول قانون اساسی است که در مجلس مؤسسان (درایران، مجلس خبرگان قانون اساسی) تصویب شده و مقررات حقوق شکلی و ماهوی کلی را تعیین می‌کند. گروه دوم، مقررات کیفی تقنینی است که در سطح پارلمان و نهادهای قانونگذاری مجلس به تصویب می‌رسد. گروه سوم، مقررات فروتقنینی است که در سطح سازمان‌ها تصویب شده و یا در قالب بخشنامه‌های رئیس قوه قضاییه برای اجراء به دادگاه‌ها ابلاغ می‌گردد. ملی‌کردن جنگل‌ها ابتدا به نوعی در قانون اساسی و در اصول ۴۵، ۴۹ و ۵۰ پیش‌بینی گردید. این مقررره اگرچه در ماده ۱ قانون ملی کردن جنگل‌ها به صراحت رسمیت یافت، در قوانین بعدی که غالباً مقررات فروتقنینی اند، محتوای اولیه خود را کاملاً از دست داد و عملاً مسیر معکوسی برای منابع طبیعی کشور رقم زد.

۱-۲- واگذاری قطعی

واگذاری قطعی اراضی ملی در مقابل واگذاری موقت منافع معنا می‌یابد که نمونه‌های آن در قانون ملی‌کردن جنگل‌ها و قانون حفاظت و بهره‌برداری جهت بهره‌برداری متعادل از جنگل‌ها تحت شرایط و ضوابط بخصوصی تجویز شده است. مثلاً ماده ۲ قانون ملی‌کردن جنگل‌ها دو اقدام مهم یعنی: ۱. حفظ، احیاء و توسعه جنگل‌ها و ۲. بهره‌برداری از آنها را به عهده سازمان جنگل‌بانی گذارده است و در تبصره اعلام می‌دارد که سازمان جنگل‌بانی می‌تواند بهره‌برداری را خود به عهده بگیرد یا با انعقاد قرارداد، موقتاً به افراد واگذار کند. در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌بینیم که طرح‌های بهره‌برداری از طریق مزایده به اشخاص واجد صلاحیت به صورت موقت، در محدوده

۱. اگرچه در ایران عرصه تولد هنجارهای تقنینی، علاوه بر مجلس، شورای نگهبان و گاه مجمع تشخیص مصلحت نظام است؛ نباید کمیسیونهای موازی فنی را نادیده گرفت. مثلاً لوایح دولت یا قوه قضاییه گاهی در مرکز پژوهشهای مجلس بررسی میشود. در این بین، ممکن است لایحه بر اساس مصالح نهادهایی که در این جلسات حاضر میشوند، تغییر کند تا جایی که محتوای اولیه خود را از دست بدهد. گاه نیز ممکن است لایحه در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس بصورت آزمایشی تصویب گردد و به صحن مجلس نرود.

زمانی ۵ تا حداکثر ۳۰ ساله واگذار می‌گردد. ماده ۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری که در تکمیل قانون ملی‌کردن جنگل‌ها کوشیده است، مقرر می‌دارد «بهره‌برداری از منابع ماده ۲ قانون ملی‌کردن به موجب طرحی است که به تصویب سازمان جنگل‌بانی رسیده است و سازمان مزبور با رعایت مفاد طرح‌های مصوب پروانه بهره‌برداری صادر می‌کند...» تبصره ۲ همین ماده مقرر می‌دارد که میزان سرمایه‌گذاری دولت در شرکت‌هایی که به منظور بهره‌برداری تأسیس می‌شوند، نباید کمتر از ۵۱٪ باشد که نشان‌دهنده قدرت تصمیم‌گیری و نظارت قانون در این خصوص بود.

از جمله مهم‌ترین مصوبات مرتبط با واگذاری قطعی، لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی مصوب شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ است که خود منشأ بسیاری از واگذاری‌های قطعی اراضی ملی پس از استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی است. شورای انقلاب قبل از به رسمیت یافتن نظام جمهوری اسلامی برای مدیریت انقلاب، به صورت موقت تأسیس و در تیرماه سال ۱۳۵۹ منحل شد. این شورا بنا به مأموریت خود تنها صلاحیت قانونگذاری‌های اضطراری را داشته درحالی‌که واگذاری اراضی ملی قانونگذاری اضطراری محسوب نمی‌گردد. آثار این قانون در آیین‌نامه‌ها عبارت است از واگذاری بسیاری از اراضی جنگلی که پیش از آن ملی اعلام گردیده بود، از جمله، مقررات آیین‌نامه ذیل به صورت آشکاری به نقض ملی‌کردن جنگل‌ها انجامید. به موجب ماده ۲ آیین‌نامه لایحه قانونی ۱ «کلیه اراضی که در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و نیز اراضی منابع طبیعی، با رعایت ضوابط مربوطه قابل واگذاری است». بنابر این مقرر، اصل بر این است که تمامی زمین‌هایی که در اختیار دولت قرار گرفته است، قابل واگذاری باشد. درحالی‌که هدف اصلی قانون ملی‌کردن جنگل‌ها، عدم قابلیت واگذاری قطعی است، قانون مورد بحث با عکس نمودن اصل و استثناء تمامی اراضی ملی را قابل واگذاری می‌داند، مگر موارد تصریح شده همچون

۱. آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت ج.ا.ی. مصوب سال ۱۳۵۹

جنگل‌ها، بیشه‌های طبیعی و نهالستان‌های عمومی. در این قانون بلامعارض بودن زمین از شرایط واگذاری است که تشخیص آن برعهده اداره کل منابع طبیعی قرار دارد. این در حالی است که از نگاه جامعه‌شناسی کیفری، تنها بخشی از قوانین با هدف اعمال و اجراء تصویب می‌شوند و بخش دیگری از آن، نه منظور اجراء، بلکه با اهدافی نظیر مخایره پیام به جامعه، آموزش، موضع‌گیری و هنجارسازی، بازگرداندن احساس امنیت به مردم مضطرب و... صورت می‌گیرد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹). در موضوع حاضر نیز بنظر می‌رسد ماده ۱ قانون ملی‌کردن جنگل‌ها برای قانونگذار تنها کارکرد آموزشی دارد؛ زیرا آنچه در عمل انجام گرفته است وضع آیین‌نامه‌هایی مخالف با آن است که البته با هدف اجرایی‌کردن به تصویب می‌رسند.^۱

مصدق دیگر واگذاری‌های قطعی که صریحا برخلاف ملی‌کردن جنگل‌ها است، مواد ۳۱ و ۳۲ آیین‌نامه می‌باشد.^۲ مطابق این دو ماده، زمین‌های ملی‌شده برای ایجاد موسسات پرورش طیور و خیریه و... قابل واگذاری است. سؤال آن است که آیا استفاده بهینه از اراضی جنگلی و مرتعی که واجد خصوصیات منحصر به فرد تاریخی و پناهگاه حیات وحش می‌باشد در تأسیس مؤسسات خیریه، پرورش آبیان و امثالهم نهفته است؟ روشن است حفظ حیات گونه‌های گیاهی و جانوری جنگل‌ها که حقوق نسل آتی و

۱. سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری که انتظار میرفت به عنوان حامی محیط‌زیست در برابر واگذاری موضع گیرد، گوی سبقت را ربود و در بخشنامه‌های در سال ۷۸ با بیاعتنایی به این شرط و برخلاف اصول، نهالستانها، پارکهای جنگلی و... را که حتی ماده دو آیین‌نامه پیشگفته واگذاری آنها را مطلقا ممنوع اعلام کرده بود، تجویز نمود. اگرچه این بخشنامه متعاقب درخواست سازمان بازرسی توسط هیئت دیوان عدالت اداری در سال ۸۰ ابطال گردید، اقدام سازمان جنگل‌ها و مراتع نشان از سپردن پستهای محیط‌زیستی به افراد فاقد حس مسئولیت است.

۲. ماده ۳۱ مقرر می‌دارد: «به منظور کمک به توسعه و ایجاد مؤسسات دامداری و پرورش طیور و آبیان و واحدهای وابسته به آنها، وزارت کشاورزی و عمرانیروستایی مجاز است طرحهای اشخاص حقیقی و حقوقی ایران را مورد بررسی قرار دهد و در صورت تصویب، رأسا نسبت به واگذاری اراضی متناسب با طرح مصوبه از اراضی ملی‌شده با سایر زمینهای دولتی از طریق اجاره اقدام نماید...» همچنین براساس ماده ۳۲ این قانون «اراضی مورد احتیاج وزارتخانهها و سازمانها و شرکتهای دولتی و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه و همچنین اراضی مورد نیاز برای مصارف غیرکشاورزی بر اساس طرحهای مصوب سازمانهای مربوطه به وسیله وزارت کشاورزی و عمران روستایی بررسی و زمینهای ملی‌شده و دولتی اختصاص و با شرایط مناسب رأسا توسط وزارت مذکور واگذار خواهد شد»

توسعه پایدار کشور به مدد آن میسر است، الماسی است که گردوی ایجاد اشتغال و دیگر مظاهر موقت عمرانی با آن نه قابل مقایسه و نه معاوضه است.

قانون الحاق دو تبصره به ماده ۳۲ آیین‌نامه مذکور^۱، از دیگر قوانینی است که تغییر کاربری اراضی جنگلی به کشاورزی را صراحتاً تجویز می‌کند. طبق این قانون «تبصره‌های ذیل به ماده ۳۲ آیین‌نامه اضافه می‌گردد. تبصره ۱. از تاریخ تصویب این قانون، عرصه و اعیانی کارگاه‌های صنعتی و تولیدی که به بهره‌برداری رسیده و پروانه بهره‌برداری آن از طرف وزارتخانه مربوطه صادر گردیده، در صورت تمایل صاحب کارگاه، زمین واگذار شده به صورت اجاره‌ای، به طور قطعی با قیمت روز واگذار می‌شود. تبصره ۲. همه‌ساله درآمد وصولی از فروش این گونه اراضی نزد خزانه‌داری کل واریز خواهد شد و از محل اعتبار ردیف خاصی که به همین منظور در قانون بودجه کل کشور پیش‌بینی می‌شود هر ساله تا سقف سه میلیارد ریال در اختیار وزارت کشاورزی قرار خواهد گرفت تا منحصراً جهت تأمین هزینه‌های مربوط به امور زیربنایی اراضی از قبیل زهکشی و تسطیح به مصرف برساند». کاربرد واژه «همه‌ساله» نشان می‌دهد فروش این زمین‌ها محدود به یکبار نیست و طرح سالانه دارد. نیز «زهکشی و تسطیح زمین» حکایت از روند تغییر کاربری جنگل‌ها یا مراتع به اراضی کشاورزی است.^۲ اگرچه ملی‌کردن جنگل‌ها دارای مبانی فراتقنینی مستحکمی است، این حکم حاکمیتی تحت تأثیر منافع افراد صاحب نفوذ، در مقررات فروتقنینی از مسیر اصلی خارج شده است. تصویب این دست از

۱. قانون الحاق دو تبصره به ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸

۲. تغییر کاربری جنگل‌ها ضریب هزrab و خطر سیل را افزایش می‌دهد. هر هکتار جنگل، حداقل ۴۰ برابر یک هکتار مرتع آب جذب می‌کند. به همین ترتیب، هر واحد مرتع حداقل ۲۰ برابر یک واحد زمین کشاورزی، و هر واحد زمین کشاورزی ده برابر زمین لمیزرع آب جذب می‌کند. آب جذب شده از طرفی سفره‌های آب زیرزمینی را تقویت کرده و از طرف دیگر، مانع بروز سیلاب می‌شود. سیل فروردین ۱۳۹۸ در استان گلستان، خاطره تلخی از عدم احترام به توازن اکولوژیکی منطقه بود.

۳. تبصره ۵۴ قانون بودجه سال ۷۳ نیز، از نمونه قوانین واگذاری قطعی و ماده ۸۴ قانون نحوه وصول برخی درآمدهای دولت مصوب ۷۳ مربوط به آیین‌نامه مذکور است که بدلیل رعایت اختصار از شرح آن خودداری می‌گردد.

قوانین را می‌توان نتیجه اعمال نفوذ بر مقامات سیاسی و نمایندگان مجلس برای طرح یا تصویب موضوعی دانست که منافع سرشاری برای گروهی خاص به همراه دارد (سلیمی، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

از دیگر قوانینی که با الگوی واگذاری قطعی ملی بودن جنگل‌ها را نقض می‌کند، ماده ۱۰۸ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران مصوب ۱۳۹۷ است. این ماده دولت را موظف نموده است آن قسمت از منابع طبیعی را که قابل احیاء و بهره‌برداری کشاورزی است، با اقساط پنج‌ساله واگذار کند. قانون‌گذار با این اقدام نه تنها مبادرت به واگذاری جنگل‌ها و منابع طبیعی به بهانه توسعه کشاورزی نمود، بلکه کاربری آن را نیز به کشاورزی در مقیاس بزرگ اقتصادی تغییر داد. اقدامی که بعد از چندسال ممکن است به فرسایش خاک آن مناطق بیانجامد.^۱ عبارت «به منظور آزادسازی عرصه‌های طبیعی» و کاربرد «اراضی قابل احیاء» در معنای قابل کشاورزی، حاکی از نگاه سطحی و تجارت‌مآبانه قانونگذار به جنگل‌ها است. در این خصوص، ماده ۱۴۱ قانون مدنی واژه «احیاء» در خصوص اراضی «موات» و «مباحه» و برای اقداماتی که در عرف آبادکردن محسوب می‌شود، به کار برده است. درحالی‌که تغییر کاربری اراضی ملی که شامل پوشش جنگلی است، در عرف احیاء محسوب نمی‌گردد و اساساً اراضی ملی شده ملک عمومی محسوب گشته و قابل تملک نیست. پس تجویز کاربری اراضی در عرصه منابع طبیعی که به تخریب آنها می‌انجامد، یک فعالیت تخریبی و نه احیاگرانه است. به این ترتیب، شاهد وضع قوانین مخرب در پوشش عبارات زیبا همچون احیاء، به منظور توسعه اقتصادی و کارآفرینی هستیم. اما آنچه در رویه عملی به ویژه در شمال کشور اتفاق

۱. در هرگوشه‌های ازکره زمین تقسیم‌بندی متعادلی برای بهره‌برداری از منابع سبز (پوشش جنگلی، مراتع، اراضی کشاورزی) وجود دارد. این تعادل نیز به عوامل متعددی از جمله جنس خاک، عوامل دموگرافی و اقتصادی، آب‌وهوا و... بستگی دارد. به عنوان مثال، اگر عرصه جنگلهایی که از لحاظ فیزیکی و شیمیایی برای کشت مناسب نیست به بهانه توسعه و پیشرفت برای کشت محصولات کشاورزی مورد تجاوز قرارگیرد، پس از چند سال برداشت خاک به حدی فقیر و فرسوده می‌گردد که زمین دیگر نه قابل کشاورزی نیست، و نه بازگشت به جنگل میسر خواهد بود لذا چنین مناطقی نباید مورد تغییر کاربری قرارگیرد (فیروزبخت و همکاران، ۱۳۹۱).

می‌افتد آن است که تغییرکاربری جنگل‌ها به کشاورزی در واقع پلی است برای تبدیل پوشش جنگلی به ویلاسازی؛ زیرا معمولا ساخت ویلاهای غیرمجاز در زمین‌هایی انجام می‌گیرد که کاربری قبلی آنها کشاورزی بوده است.

۲-۲- سواداری^۱ ویژه نهادهای دولتی

برابری در صدور مجوزهای دولتی ریشه در اصل عدم تبعیض و برابری در حقوق اداری دارد. عدم تبعیض به معنای امکان دسترسی برابر همه شهروندان به مجوزهای دولتی است. اگرچه ممکن است دسترسی به برخی از مجوزهای دولتی محدود به رعایت شرایط فنی و صلاحیتی باشد، این شرایط باید با معیارهای شفاف، دقیق و منطقی صورت گیرد تا اصل برابری و عدم تبعیض محفوظ بماند (مشهدی، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۸). اما برخلاف آن چه در حقوق اساسی مقرر شده است، قانون همواره تبلور اراده مردم نیست. گاه قانون برای تأمین مصالح گروه خاصی تصویب می‌شود و با مصالح عموم در تعارض قرار می‌گیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۲۳). کمی بعد از ملی‌کردن جنگل‌ها، قوانین و آیین‌نامه‌ها شروع به واگذاری و شخصی‌سازی اراضی جنگلی نمودند. با این اقدام ملی‌بودن جنگل‌ها بصورت قانونی اما به نحو آشکار نقض گردید؛ اما الگویی دیگر از نقض ملی‌بودن جنگل‌ها به صورت پنهان در قوانین منابع طبیعی وجود دارد. به این شکل که قانونگذار در ضمن ایجاد ممنوعیت برای حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، اختیار نقض همان ممنوعیت را به یک مقام یا ارگان دولتی با ملاک‌هایی کلی و مبهم، نظیر وجود مصلحت و ضرورت تفویض می‌کند.

۱. سوادر لغت به معنای جدا، یکسان و برابر و سواکردن به معنای جداکردن و انتخاب کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹، ۱۳۸۲۱). منظور از سواداری در پژوهش حاضر، تمایز قائل شدن در تصویب مقررات قانونی به نفع برخی نهادهای دولتی و بدون ضابطه روشن است. سواداری برخلاف اصل برابری در مجوزهای دولتی است. به عنوان مثال، قانونگذار ممنوعیتی در قالب یک ماده قانونی تصویب و سپس در تبصره، یک نهاد دولتی را در نقض همان ممنوعیت مختار می‌سازد.

به عنوان نمونه، ماده یک قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی درختان خاصی از قبیل سرخدار^۱ را در سراسر کشور جزء ذخایر جنگلی کشور اعلام نمود و قطع آنها را قابل مجازات دانست. به رغم وضع این ممنوعیت، تبصره دو می‌افزاید: «در مواردی که قطع اینگونه درختان بر اساس طرح مصوب و بنا به ضرورت و مسایل فنی و توسعه‌های دیگر لازم باشد، با تأیید وزارت جهاد سازندگی مجاز خواهد بود» از دیگر نمونه‌های آن می‌توان به ماده ۶ قانون نحوه واگذاری^۲ اشاره کرد که مطابق آن «اراضی جنگلی که طبق ضوابط قابل تبدیل برای کشاورزی نیست و نیز عرصه طرح‌های جنگل‌داری، پارک‌های جنگلی، جنگل‌های دست‌کاشت و نهالستان‌های عمومی به استثنای مواردی که وزارت کشاورزی به مصلحت بداند، قابل واگذاری به اشخاص نمی‌باشد». الگوی قانونگذاری به روش سواداری در تجویز اقدام به ممنوعیت‌های قانونی، ولو تحت پوشش عناوین کلی همچون ضرورت، مسائل فنی و توسعه، شاکله قانون را زیر سؤال می‌برد. زیرا اگر قرار بر وضع قوانین و مقررات است، مقامات دولتی و مسئولین بالادست اولین اشخاصی‌اند که باید به آن گردن نهند و گرنه افراد عادی جامعه نیز بنا بر دلایل توسعه باید مجاز به قطع درختان ارزشمند باشند. این تبعیض با وجود عبارات کلی و مبهم، به ویژه در شرایطی که مدیران دغدغه‌مند نباشند، به ابزار فساد دولتی و رواج امضاهای طلایی در دست آنان که از قدرت تخریب بیشتری برخوردارند، مبدل می‌گردد. مجرمان یقه‌سبز به همین طریق، با اعمال نفوذ در نظام حکومتی اقدام به پاره‌ای اعمال سودجویانه می‌کنند که منجر به تخریب محیط‌زیست می‌شود. برخورداری از جایگاه ویژه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی به آنها امکان می‌دهد

۱. درخت سرخدار که قدمتی ۲۵ میلیون ساله دارد، آخرین سالهای حیات خود را در سرزمین ایران سپری میکند. این گونه نادر که رشد کندی دارد، سالها مورد علاقه قلیانسازان و دیگر سازندگان ابزار چوبی بوده و قطع بی رویه‌اش باعث شده تا امروز در خطر جدی انقراض قرارگیرد. گراف نیست اگر بگوییم سرخدار یکی از قربانیان نقض مکرر قانون ملیکردن جنگلها و مراتع است.

۲. قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸

تا با ارتکاب اعمال به ظاهر قانونی، منافع غیرقانونی کسب کرده و به نفع خود از اموال و امکانات عمومی بهره‌برداری کنند. در واقع آنان با حیل قانونی طوری رفتار می‌کنند که الفاظ و ظاهر قانون رعایت می‌شود، اگرچه روح آن نقض می‌شود (سلیمی، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

نمونه دیگر سواداری ویژه، مربوط به طرح تنفس جنگل‌های هیرکانی است. از آن جا که قانون ملی شدن، قانون حفظ و حمایت از منابع جنگلی و قوانین مشابه به دلیل سواداری و تبصره‌سازی نتوانستند در بهره‌برداری و حفاظت از جنگل‌ها توازن ایجاد نمایند، کماکان برداشت خوراک از جنگل‌ها برای کارخانه‌های سیری ناپذیر نئوپان و محصولات چوبی ادامه داشت و از سوی دیگر، چرای خارج از ظرفیت ۳.۵ میلیون واحد دامی، جاده‌سازی مداوم، تغییر کاربری گسترده جنگلی، دفن و انباشت غیراصولی پسماند، قاچاق چوب و... تنفس جنگل‌های کشور را به شماره انداخته بود. «طرح تنفس جنگل» برای فرصت دادن به جنگل‌های هیرکانی جهت حفظ قدرت زایش و با هدف برقراری توازن میان بهره‌برداری و حفاظت با اعلام «ممنوعیت برداشت و بهره‌برداری از جنگل‌های شمالی کشور» در سال ۱۳۹۵ از سوی وزارت کشاورزی ابلاغ شد تا در یک بازه زمانی ده ساله، جنگل‌های بکر مناطق شمالی فرصت خودپالایی پیدا کنند (خلیلی، ۱۳۹۳). این طرح که در قالب برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، در بخش نهم - محیط زیست و منابع طبیعی در ماده ۳۸ به جنگل‌های هیرکانی پرداخته است. این ماده از جنبه‌های متعدد، تهدیدات جنگل‌ها را ملحوظ نظر قرار داد. به طور مثال بند ۱ ماده مزبور مقرر داشته که هرگونه بهره‌برداری تجاری و صنعتی از چوب جنگل‌های کشور از ابتدای سال چهارم اجرای قانون برنامه ممنوع گردیده و دولت مجاز به تمدید قراردادهای طرح‌های جنگل‌داری مذکور که مدت اجرای آن به اتمام می‌رسد، نیست. مطابق انتظار و برخلاف امیدها برای پایداری این آخرین بازمانده از جنگل‌های عصر یخبندان و مادر جنگل‌های پهن برگ اروپا، این طرح نیز از اعمال نفوذ لابی‌های قدرتمند محصولات چوبی در امان نماند و

دچار سواداری، استثناء آفرینی و تبصره سازی شد تا آخرین تلاش‌ها برای بقای میراث طبیعی هیرکانی را خنثی کند. اهم این استثنائات در تبصره بند ۲ ماده مزبور قابل ملاحظه است. در تبصره ۱ بند ۲ آمده است که بهره‌برداری از درختان ریشه‌کن، شکسته، افتاده، خشک سرپا و آفت‌زده غیرقابل احیاء تا پیش از تصویب طرح جایگزین و حداکثر تا پایان سال سوم برنامه صرفاً با مجوز سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور مجاز می‌باشد و پس از تصویب طرح جایگزین صرفاً براساس این طرح و با مجوز سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور خواهد بود. در این قانون صدور مجوز بهره‌برداری به اراده مدیران سازمان جنگل‌ها محول شده است. همانطور که سابقاً اشاره گردید، اگر ممنوعیت یا تجویز بهره‌برداری با معیارهای موجه و مشخص صورت گیرد، دلیلی ندارد نقض یک ممنوعیت با مجوز یک ارگان خاص دولتی مباح اعلام گردد. لذا این پیش‌بینی وجود داشت که لابی قدرتمند جنگل‌خواران با برگرداندن توقف بهره‌برداری چوبی از جنگل‌های هیرکانی به محض ابلاغ این قانون به فرا بهره‌برداری درختان همت‌گمارند. علم جنگل‌داری نیز به ما می‌گوید که وجود حتی درختان خشک و پیر برای اکوسیستم جنگل مفید و ضروری است و حداقل آن که هیچ کارشناسی برداشت درختان خشک و افتاده را از جنگل ضروری ندانسته است، اما برای سودجویان گاهی تنها یک استثنا کافی است تا به محض ورود به جنگل‌ها مقدمات خشکانیدن درختان را اعمال کنند.

در قانون مجازات اسلامی نیز می‌توان رگه‌هایی از سواداری ویژه نهادهای دولتی را مشاهده کرد. همان‌طور که اشاره شد، سواداری ویژه نهادهای دولتی گاهی در تجویز به نقض ممنوعیت‌ها، بدون در نظر گرفتن معیاری شفاف و موجه پدیدار می‌گردد؛ اما در حالتی دیگر، این امر در معافیت ارگان‌های دولتی از مجازات به صورت مطلق رخ می‌نماید. بنابراین، دولت و اجزای آن نیز می‌توانند مرتکب جرم شوند، درحالی‌که همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، در این زمینه ضمانت‌اجراهایی یا پیش‌بینی نشده یا سبک هستند. (South, 2014: 378) از بایسته‌های حقوق‌کیفری محیط‌زیست، لزوم حمایت

کیفری همه جانبه از آن است که از حقوق بنیادین بشری است. این حمایت زمانی میسر می‌گردد که با تمام مجرمین این حوزه برخوردی یکسان صورت گیرد. در عرصه بین‌الملل، کمیسیون حقوق بین‌الملل، ارتکاب جرم توسط دولت را پذیرفته و مسئولیت کیفری دولت را در عرصه بین‌المللی شناسایی کرده است (حاجی‌وند و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۶-۷۴). قانونگذار ما نیز در قانون مجازات اسلامی برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری پیش‌بینی کرده است. ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «در صورتی که شخص حقوقی مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود. این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نمی‌شود.» با این حال تبصره این ماده، نهادهای حقوقی دولتی و حتی عمومی غیردولتی را در موارد اعمال حاکمیت، فاقد مسئولیت کیفری می‌داند و اشعار می‌دارد «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود». واضح است در صورت وقوع جرم مستلزم نقض ملی بودن جنگل‌ها از سوی نهادهای مذکور، به هیچ‌روی نمی‌توان تخریب جنگل را که از سوی آنها انجام می‌گیرد، تنها با این دلیل که در راستای اعمال حاکمیت صورت می‌گیرد، توجیه نمود. زیرا ملی‌کردن جنگل‌ها، قانونی حاکمیتی است که برای حفاظت از آنها مورد تصویب قرار گرفت. ازین‌رو هر اقدامی از سوی نهادهای دولتی یا عمومی غیردولتی که برخلاف این قانون و هدف آن به تخریب جنگل‌ها منجر شود، با آن در تعارض قرار خواهد گرفت و اساساً نمی‌تواند حاکمیتی تلقی گردد. از طرفی بر اساس «اصل حاکمیت دولت‌ها بر جنگل‌های سرزمینی» که طبق اصول حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد^۱ موردشناسایی قرار گرفته است، دولت‌ها با ملاحظه سیاست‌های زیست‌محیطی حق استفاده از منابع خویش را دارند. با این‌وجود، این اصل هنگام

۱. این اصل از دهه ۵۰ میلادی در قطعنامه‌های مجمع عمومی و سایر ارگان‌های ملل متحد از جمله در ماده ۲ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها مورد توجه قرار گرفت. (پورضیایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷)

مذاکرات اجلاس ریو مورد انتقاد قرار گرفت. زیرا این اصل باید در چارچوب میراث مشترک بشریت مورد ارزیابی قرار گیرد. دیگر آن که دولت‌ها باید اعمال حاکمیت خویش را مقید به اصل عدم آسیب بدانند تا فعالیت‌ها در قلمرو سرزمینی منجر به ورود خسارات زیست محیطی به خارج از آن نگردد. نمونه بارز آن جنگل‌ها در قلمرو سرزمینی برزیل می‌باشد که تخریب آن واجد آثار فرامرزی منطقه‌ای و بین‌المللی است. چنان‌که آمریکا در اعتراض به دولت برزیل، پاکت‌رشی جنگل‌های آمازون را به دلیل باران‌های اسیدی، آسیب به خود تلقی می‌کند (میردیده و مشهدی، ۱۳۹۳: ۶۳).

۲-۳- تاریخ‌گذاری توجیه‌ناپذیر

کنشگران اجتماعی اقتصادی، منافع مختلفی را در جامعه دنبال می‌کنند که برای شهروندان معمولی قابل رویت نیست. از نقش‌های جامعه‌شناسی قانون، تلاش برای یافتن همین منافع نامرئی است. تاکتیک آن‌ها در تولید هنجار، بسته به آن که منافعشان چگونه، در کدام سازمان یا با کدام قانون تأمین شود، می‌تواند در قالب همکاری یا عدم همکاری با آنها متجلی گردد. چنان‌که در وضع قواعد قانونی، تعارض منافع کنشگران موجب می‌شود لایحه‌ای سالها میان مجلس، دولت و کمیسیون‌ها رفت‌وآمد کند. درنهایت، به رغم تلاش دولت و مجلس، تصویب آن طولانی گشته، شکست خورده یا به شکلی تصویب گردد که با متن اولیه خود فاصله زیادی دارد (نجفی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۳). به عنوان نمونه پس از آن که جمهوری خواهان کنترل مجلس امریکا را به دست گرفتند، نمایندگان در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۱۰ نزدیک به ۲۰۰ بار جداگانه رأی دادند تا قوانین تأثیرگذاری را که از آب، هوا، حیوانات وحشی و سرزمین‌ها محافظت می‌کند، به نحوی تضعیف یا به تأخیر بیاورند (Kramer, 2016: 16). در کشور ما نیز رفت و آمد لویایح و طولانی شدن روند قانونگذاری رویدادی بی‌سابقه نیست. رویدادی که تحت تأثیر منافع غیرمشروع برخی رخ می‌دهد، عاقبت لباس قانونی بر تن کرده و به

تخریب جنگل‌ها می‌انجامد.

از جمله این تعارض منافع که پس از طی فراز و نشیب‌های قانونی به تاریخ‌گذاری توجیه‌ناپذیر منجر گردید، مربوط به ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی^۱ می‌باشد. ملی‌کردن جنگل‌ها از دیرباز موجبات اعتراض کسانی می‌شد که در این مسیر منفعتی از دست می‌دادند. اما ماده ۵۶ قانون حفاظت^۲ منافع مدعیان مالکیت منابع طبیعی را به دلیل مستثنی‌نشدن آن از شمول اراضی ملی تأمین نمی‌کرد.^۳ برخی از این مستثنیات در قانون حفاظت و نحوه تشخیص آنها در ماده ۵۶ آن^۴ تشریح گشت. از آنجا که آراء صادره از کمیسیون ماده ۵۶ قطعی بود، این افراد با مراجعه به نهاد جدیدالتأسیس دیوان عدالت اداری مبادرت به طرح دعوی می‌نمودند. تا این که مجلس قانونگذاری رأساً وارد عمل شد و ابتدا با تصویب طرح تعیین تکلیف اراضی اختلافی کشاورزان و جنگل‌داری‌ها و سپس اصلاحات متعدد، قانون ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ را به تصویب رساند. این قانون بالغ بر یک ماده و شش تبصره بود. نکته جالب توجه این قانون در تبصره چهار آن نهفته است که مقرر می‌دارد «دولت موظف است توسط

۱. ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷

۲. قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۶

۳. استثنائات زمینهای ملی در قانون پیشگفته و قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها:

۱. ناظر به عرصه و محاط تأسیسات و خانه‌های روستایی، زمینهای زراعی و باغات واقع در محدوده اسناد مالکیت که تا تاریخ تصویب این قانون ایجاد شده‌اند. (تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملیکردن جنگلها)

۲. به وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مجاز است تا به اشخاص حقیقی که تا پایان سال ۵۲ از سازمانهای دولتی زمین خریدها، به میزان مندرج در سند مالکیت از مراتع غیرمشجر ملی همان شهرستان مجانا واگذار کنند. مساحت این واگذاری به میزان مساحت زمینهای قبلاً خریداری شده، منتها با تعیین سقف ۲۰۰۰ مترمربع باشد. (ماده ۳۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع راجع به مراتع غیر مشجر)

۴. ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری: تشخیص منابع ملیشده از مستثنیات ماده دوم قانون ملیکردن جنگلها و مراتع با رعایت تعاریفی است که در این قانون شده با مامورین سازمان جنگلبانی است. معترض باید اعتراض خود را ظرف سه ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی سازمان جنگلبانی به آن سازمان تسلیم نماید. اعتراض مزبور ظرف سه ماه در کمیسیونی... و در صورتی که تصمیم اکثریت کمیسیون مبنی بر خلع ید باشد مأموران نیروی انتظامی مکلف به اجرای آن هستند.

دستگاه‌های ذریب‌نسبت به خلع ید از اراضی متصرفی بعد از اعلام مورخه ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ دولت جمهوری اسلامی اقدام لازم بعمل آورد». تبصره مذکور به منظور واگذاری اراضی ملی شده متصرفی تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ در قانون گنجانده شد و رویه قضایی بر آن صحه گذارد. به طوری که دیگر، نه مسئله احراز شرایط و اوصاف مقرر در قوانین احیا مطرح بود و نه واگذاری زمین اختیاری بود. علت تعیین این تاریخ مبهم است. زیرا در آن ویژگی خاصی، جز منافع گروهها و اشخاصی که دقیقا قبل این تاریخ دست به تصرف زمین‌های ملی زده‌اند، وجود ندارد تا بتوان آن را اعلان نامید. تعیین تاریخ، هم منافع متصرفان در این تاریخ را تأمین می‌کرد و هم واگذاری را محدود و مقید می‌کرد؛ زیرا اگر دولت موظف باشد از همه اراضی ملی به نفع سودهای شخصی چشم‌پوشی کند، تمام قوانین و مقرراتی که با هدف حفاظت از ثروت‌های ملی تصویب شده‌اند، به قانون واگذاری اراضی ملی به متصرفان یا به اصطلاح احیاکنندگان بدل می‌گردید (شمس، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۰).

نمونه دیگر قانونی^۱ است که مطابق آن «از تاریخ تصویب، وزارت جهاد سازندگی موظف است ظرف مدت سه سال^۲ اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال و مراتع ملی و غیرمشجر کشور را که تا پایان سال ۶۵ بدون اخذ مجوز قانونی تبدیل به زراعت آبی شده یا برای طرح‌های تولید دام و آبزیان یا سایر طرح‌های غیرکشاورزی مورد استفاده قرار گرفته، بر اساس تشخیص کمیسیونی... در قبال دریافت اجاره‌بها واگذار کرده یا به فروش برساند. بدیهی است زمین‌های تصرف شده بعد از تاریخ فوق‌الذکر بدون قید و شرط خلع ید خواهد شد». در ادامه، تبصره سه حکم می‌کند «زمین‌های خلع ید شده مستعد کشت در اختیار هیأت واگذاری زمین قرار می‌گیرد تا با اولویت ایشارگران به افراد واجد شرایط واگذار گردد». قانونگذار اراضی جنگلی را به دو دسته تقسیم می‌کند. ۱. زمین‌هایی که تا پایان سال ۶۵ و ۲. زمین‌هایی که پس از این تاریخ تحت تصرف درآمده‌اند. زمین‌های نوع

۱. قانون اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها مصوب ۵۴ و الحاق چند تبصره به آن، مصوب ۱۳۷۳

۲. در اصلاحیه بعدی این مهلت زمانی سه ساله تا سال ۸۲ تمدید گردید.

اول را قانونگذار به متصرفین واگذار می‌کند و زمین‌های نوع دوم را خلع ید؛ اما مجدداً آنها را با اولویت ایثارگران، به افراد واجد شرایط واگذار می‌کند. آن چه جلب توجه می‌نماید آن است که این واگذاری فقط به اراضی قبل از سال ۱۳۶۵ اختصاص دارد. علت این امر مبهم است. این تقسیم‌بندی زمانی شاهدهی بر نقش قدرت و نفوذ متصرفان آن زمان در قانونگذاران وقت است، زیرا حقیقت تأثیر جرایم یقه‌سفید را عیان می‌کند به گونه‌ای که قانونگذار حتی بدون نیاز به توجیه ظاهری و استفاده از تکنیک‌های سبزشویی و مشابه آن، مالکیت شخصی زمین‌های تا سال ۱۳۶۵ را تثبیت و مالکیت متصرفان پس از این تاریخ را خلع می‌نماید. دوم این که قانون‌گذار به جای این که زمین‌های خلع‌ید شده، به ویژه در قسمت‌های مستعد آن را به جبران قسمت‌های تخریب‌شده، جنگل‌کاری با درختان بومی همان منطقه و این قبیل اقدامات حفاظتی اختصاص دهد، مبادرت به واگذاری آنها به افراد واجد شرایط می‌نماید. در این ماده منظور از افراد واجد شرایط مشخص نیست که آیا این شرایط به جز ایثارگری ناظر به مشخصه دیگری می‌باشد که اولویت با افراد ایثارگر آن گروه قرار دارد یا خیر؟ نکته جالب توجه آن است که آیین‌نامه اجرایی این قانون به واگذارشونده اختیار داده تا هریک از عقود اجاره، خرید نقدی یا اقساطی را که به صلاح و صرفه خود می‌داند، انتخاب کرده و از آن طریق اقدام به تصرف نماید.

۲-۴- ابهام در اجرای قانون

برخی الگوهای اجرایی که به تخریب جنگل‌ها می‌انجامد، ناشی از رویه‌هایی است که با هدف نظم‌دهی به تشخیص اراضی ملی تدوین می‌گردد، اما در اجرا موجبات توسعه اراضی شخصی خلاف هدف اولیه خود و نقض قانون ملی‌کردن جنگل‌ها را فراهم می‌آورد یا اساساً به فراموشی سپرده می‌شوند. یکی از نمونه‌های آن فساد در معیارهای احیا می‌باشد.

با مروری بر اخبار منابع طبیعی می‌توان متوجه فراوانی قطع درختانی شد که با هدف ایجاد نشانه‌های احیاء صورت می‌گیرد. از دل همین اخبار ناخوشایند خلأ ظرفیتی در رویه قانونی حاضر پدیدار می‌گردد که جنگل‌خواران را ترغیب به قطع درختان به عنوان پیش‌شرط مالکیت اراضی جنگلی می‌کند. نکته آن است که ملاک تشخیص ملی از مستثنی‌بودن زمین‌ها در آرای قضایی و نظر کارشناسان، سابقه احیاء و در واقع تخریب آن می‌باشد. قانون‌گذار در سال ۴۱ در یک اقدام حاکمیتی مبادرت به ملی‌کردن اراضی جنگلی نمود و در این راستا حتی اسناد مالکیت قبلی نیز را نیز به رسمیت نشناخت. با این حال، ملاک ملی از مستثنی‌بودن اراضی جنگلی سابقه احیاء می‌باشد. این ملاک آنقدر مهم است که داشتن سند مالکیت، بدون سابقه احیاء فاقد اعتبار است؛ زیرا به موجب ماده ۱ قانون ملی‌کردن: «از تاریخ تصویب این قانون، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بی‌شبه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو این که افراد قبل از این تاریخ آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند». همچنین، طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ اسناد مالکیت اشخاص در برابر تشخیص ملی‌بودن اعتباری ندارند. به این ترتیب، دارنده سند رسمی بعد از تشخیص ملی‌بودن ملک و قطعیت آن، دیگر نه حقی بر ملک دارد و نه حتی نفعی برای وی از جهت اقامه دعوا متصور خواهد بود (لطفی و غلامی، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۹). از آن جا که در مقابل تشخیص اداره منابع طبیعی، سند مالکیت اشخاص، دادگاه را به پذیرش دعوا مکلف نمی‌کند، افراد با تصرف زمین‌های ملی، مدعی سابقه احیاء قبل از سال ۴۲ می‌شوند. اشکالی که پیش می‌آید این است که قطع درختان و تخریب جنگل‌ها به صورت یک اقدام اولیه، لازمه تصرف اراضی ملی درمی‌آید. زیرا ملاک بردن دعوای مالکیت این است که زمین‌ها هرچه زودتر تصرف و آثار طبیعی و پوشش جنگلی موجود در آن نابود گردد. به عنوان مثال، ویژگی‌های کمک‌کننده در احیای اراضی عبارتند از این که زمین شیب تند نداشته باشد (که عملاً معیار انتخاب زمین مناسب برای تغییر کاربری هم می‌باشد)

درختان کهنسال در مسیر جوی‌های قدیمی و اطراف و اکناف زمین وجود نداشته باشد - تسطیح شده و برای عملیات زراعی آماده باشد - تحجیر شده باشد (یادآور عنوان مجرمانه تصرف اراضی ملی در ماده ۶۹۰) - عرفا و عملاً به عنوان زمین کشاورزی استفاده شود... چنان چه ملاحظه می‌گردد، معیارهای احیای اراضی دقیقاً همان نشانه‌های تصرف اراضی و تغییر کاربری می‌باشد. به این ترتیب، تناقضی در مقررات مالکیت، تصرف اراضی ملی جنگلی و رویه اجرایی آن به چشم می‌خورد. از یک طرف، حتی داشتن سند مالکیت حقیقی برای مالکیت اراضی ملی جنگلی ایجاد نمی‌کند و برای تخریب درختان در جنگل‌ها و مراتع در مواد ۴۲، ۴۵ و ۴۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مجازات تعیین شده است؛ و از طرف دیگر، در آرای دادگاهها و نظرات کارشناسان و شاید با استنباط از قانون ملی کردن جنگل‌ها، مالکیت زمین منوط به سابقه احیاء شده است. اگرچه این قانون، تنها احیای قبل از سال ۴۱ و نه احیایی که به طور بلافصل قبل از طرح دعوا انجام گرفته باشد را به رسمیت شناخته شده است، احیای اراضی ملی (در واقع تخریب) اگر در زمان حال نیز انجام شود، بسته به نظر کارشناس می‌تواند منجر به اثبات دعوا و اخذ سند مالکیت شود. بموجب ماده ۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری، تشخیص این که این احیاء قبل از سال ۱۳۴۲ انجام گرفته یا حال با کارشناس است.^۱ در مواردی مشاهده شده کارشناسان نیز نمی‌توانند نقش خود را به درستی ایفا نمایند (همان). به این ترتیب، آن چه قانونگذار به صورت منطقی و با هدف صیانت و نظم‌دهی به سیاست تقنینی جنگل‌های ملی شده تدوین کرده است، در اجرا به شکل سیاست جنایی ناموزون پدیدار می‌گردد. سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا تشخیص اراضی ملی یک بار برای همیشه صورت نمی‌گیرد و روند اقامه دعوا و تشخیص به صورت پراکنده همیشه باید در حال تکرار باشد؟ در این رابطه قانون جامع حدنگار (کاداستر)

۱. مثلاً وی با معاینه و تشخیص جنس خاک و دیگر اقدامات کارشناسی متوجه میشود که آیا زمین مسبوق به سابقه احیاء قبل سال ۴۱ میباشد یا خیر.

کشور مصوب ۱۳۹۳ شایسته بررسی است. اهمیت حدنگاری در کشورها، امروزه به حدی است که یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی را تشکیل داده و مبنایی برای ارزیابی نظم قضایی و امنیت حقوقی در حوزه اراضی و املاک محسوب می‌گردد. در حوزه مقررات ثبتی و نیز در قانون پنجم و هفتم توسعه به مقوله مهم حدنگاری تصریح شده است. (مشهدی، ۱۳۹۵: مقدمه) این قانون از چند جهت قابل تأمل است: ۱. تشخیص یک باره جنگل‌های ملی از مستثنیات و رفع نیاز به استعلامات طولانی از دستگاه‌های متعدد ۲. رفع نیاز به مرزبندی‌های فیزیکی و طبیعی که با وقوع عوامل طبیعی همچون سیل از بین می‌روند. ۳. تثبیت موقعیت کلیه املاک و اراضی دولتی و غیردولتی ۴. تسهیل اجرای قانون و توقف انواع زمین‌خواری و جنگل‌خواری با استفاده از شفافیت حاصله. ۵. تقسیم‌بندی ایده‌آل برای بهره‌برداری از منابع سبز (جنگل، زمین‌های کشاورزی، چراگاه) و تعادل بخشی به آن با توجه به خصوصیات و استعداد گوناگون آنها که از یک سو ضامن بقا و محافظت از جنگل‌ها و از سوی دیگر توسعه اقتصاد روستایی و پایدار می‌شود و در نهایت کاهش قابل توجه حجم پرونده‌های مرتبط با اختلافات ملکی اراضی. در ماده ۳ این قانون سازمان مکلف شده است تا ظرف ۵ سال این قانون را به نحوی اجراء کند که موقعیت کلیه املاک و اراضی دولتی و غیردولتی مشخص و تثبیت گردد. در حالی که همچنان شاهد عدم اجرای کامل این قانون هستیم.

برآمد

جنگل‌ها نه تنها با سلامت عناصر سه‌گانه آفرینش (آب، هوا و خاک) ارتباط مستقیم دارد، بلکه با حقوق اجتماعی، اقتصادی، توسعه پایدار و حقوق بشری نسل حاضر و نسل‌های آتی گره خورده است. در دهه چهل شمسی قانونگذار در یک اقدام حاکمیتی مبادرت به ملی‌کردن جنگل‌ها نمود. این اقدام با اهدافی چون حفاظت و بهره‌برداری متعادل در جهت توسعه پایدار کشور صورت گرفت. با این حال جهت رعایت معیشت روستانشینانی که از دهه‌ها قبل در آنجا ساکن بودند، مناطق خاص و محدودی از اراضی توسط قانونگذار از شمول ملی‌کردن استثناء شد. قانونگذار بعدها هدف اولیه از ملی‌کردن جنگل‌ها را به ورطه فراموشی سپرد و رفته‌رفته به روش‌های مختلف آن را نقض نمود. نقض ملی‌کردن جنگل‌ها گاهی به طور آشکار و با واگذاری قطعی آنها صورت می‌گیرد؛ و گاه به صورت نامحسوس، در مقام اجرا مسیر قانونی را برای تغییر کاربری اراضی ملی‌شده و پاک تراشی جنگل‌ها می‌گشاید. نقض آشکار با واگذاری‌های قطعی در قالب عناوین زیبای قانونی اما تهی از توجیحات علمی، پیوستارهای محیط‌زیستی و توسعه اقتصادی پایدار صورت می‌گیرد. نکته قابل توجه آن است که قانون ملی‌کردن جنگل‌ها، خود قانون حاکمیتی است که ریشه در اصول و مبانی بنیادین دارد، حال آن که الگوهای جنگل‌زدایی قانونی برآمده از قوانین فروتقنینی، آیین‌نامه‌ها و در بهترین حالت، قوانین عادی است که به پشتوانه قدرت فراقانونی نظام سرمایه‌داری، ملی‌بودن جنگل‌ها را نقض می‌کند. به همین دلیل امروزه ملی‌بودن جنگل‌ها به واسطه تملک خصوصی افراد و مستثنیات قانونی به جهت نامحدود بودن، مفهوم اولیه خود را از دست داده‌اند. این رویه منجر به تخریب بخش اعظمی از جنگل‌ها شده است تا حدی که زنگ خطر بیابانی‌شدن جنگل‌های کشور به صدا درآمده است. به نظر می‌رسد قانونگذار اهمیت حیات جنگل‌ها را به عنوان میراث نسل‌های آینده و زیربنای سلامت محیط‌زیست کشور در زمینه حفاظت از گونه‌های در معرض انقراض حیات وحش، تغییرات اقلیمی و... درک

نکرده است. از آن جا که سیاست‌تقنینی با نگاهی تجارت‌مآبانه به دنبال کسب منافع زودگذر از جنگل‌ها به بهای از دست دادن همیشگی آن است، قوانین مصوب و رویه‌های اجرایی، اصول و قوانین بالادستی در زمینه حفاظت از جنگل‌ها به پوسته‌ای بی‌محتوا بدل شده است که بعضاً حاکی از توافق ضمنی در تخریب پوشش سبز جنگلی کشورمان است.

قانون‌گذاری و رویه‌های قانونی همگام با تفکر رشد اقتصادی ناموزون و نامتناسب با ظرفیت جنگل‌ها نیازمند اصلاح است. در این راستا لازم است آرمان حفاظت از جنگل‌ها و توسعه پایدار جایگزین شعارهای ناپایدار اقتصادی و بدون پشتوانه گردد. لازم است منطق توسعه مستثنیات قانونی با طرح هربهانه‌هاهی موردبازبینی قرار گیرد. اختیارات بدون جهت هیأت وزرا در صدور آیین‌نامه‌های واگذاری برخلاف قانون ملی‌کردن جنگل‌ها باید حذف و مصوبات مرتبط توسط دیوان عدالت اداری ابطال گردد. قوانین و اصول مادر همچون ماده یک قانون ملی‌کردن جنگل‌ها، اصول ۴۵، ۴۹، و ۵۰ قانون اساسی در آرای قضات، دیوان عالی کشور و نظریات شورای نگهبان بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و رویه قضایی مرتبط ایجاد گردد. دولت باید از افراد متخصص و دغدغه‌مند در عرصه سیاست‌گذاری قانون‌گذاری و اجرای قوانین استفاده کند. لازم است فناوری‌های روز به ویژه در ارزیابی و سنجش‌ها، جایگزین کارشناسان گردد و قانون‌حدنگاری به نحو کامل اجراء گردد.

تنویر افکار عمومی، تقویت سمن‌ها و دعوت از کارشناسان در نقد لوایح و مصوبات مجلس، بررسی بی‌طرفانه و آزاد نقاط ضعف و قوت آنها در رسانه ملی و به طور کلی تقویت نیروی نظارت مردمی بر تصویب و اجرای قوانین عمومی ضمن آن که در عرصه حفاظت از جنگل‌ها در برابر تعرضات دولت و مجرمین یقه‌سبز موثر است، خود به نوعی انجام وظیفه دولت مبنی بر آگاهی‌رسانی نیز می‌باشد که زیرمجموعه حق بر محیط‌زیست سالم شهروندان نیز است. آگاهی مردم علاوه بر بازوی نظارتی موجب تقویت فرهنگ

مصرف پایدار و بازیافت در بین مردم برای کاهش بخشی از نیاز به استخراج و معدن‌کاوی در جنگل‌ها برای تأمین فلزات می‌گردد.



منابع

الف: فارسی

- اسماعیلی، حسن و نبی پور، محمد (۱۴۰۰). *بررسی بزه علیه جنگل‌ها و مراتع در راستای آمایش سرزمین و حفظ جنگل‌ها برای زندگی، متأثر از سیاست گذاری در حیطه منابع طبیعی در پرتو جرم‌شناسی سبز (نمونه موردی: استان مازندران)*، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، ۱۱(۱)، ۳۸۱-۳۵۵.
- آنسل، مارک (۱۳۹۱). *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۴، تهران: انتشارات گنج دانش.
- پوربافران‌ی، حسن و هم‌تی، مرضیه (۱۳۹۵). *نقد سیاست کیفری ایران در قبال جرائم زیست‌محیطی*، فصلنامه مجلس و راهبرد، ش ۸۷، ۳۷۳-۳۵۰.
- پورضیایی، کمیل، هنجنی، سید علی و محبی، محسن (۱۳۹۹). *محدوده حاکمیت قانونمند مبتنی بر جبران آثار اعمال حق حاکمیت بر منابع طبیعی*، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، ۲۲(۱۲)، ۲۶-۱۷.
- حاجی‌وند، امین، میرکمالی، علیرضا، صفری، فرشید و سروی سرمیدانی، امید (۱۳۹۷). *مسئولیت کیفری دولت در قبال جرایم زیست‌محیطی در ایران: ضرورت‌ها و چالش‌ها*. فصلنامه علوم محیطی، ۱۶(۲)، ۶۵-۸۲.
- خانعلی‌پور، سکینه. آقابابایی، حسین و انصاری، اسماعیل (۱۳۹۵). *حقوق حیوانات در سنج جرم‌شناسی انتقادی گونه‌های حیوانی*، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۷(۲)، ۱۲۹-۱۰۵.
- دبیرسیاقتی، محمد (۱۳۹۸). *سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی*، چ ۱۳، تهران: نشر زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، جلد نهم، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۹۸). *رویکردهای نوین در جرم‌شناسی انتقادی*

و سیاست جنایی، تهران: انتشارات مجد.

رمضانی قوام آبادی، محمدحسین (۱۳۹۰). *پیشگیری و سرکوب جرایم زیست محیطی در پرتو اقدامات سازمان های غیردولتی در نظام حقوقی ایران*، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۵، ۲۲۵-۱۹۹.

رودگرمی، پژمان و عموزاده، محمد تقی (۱۳۹۷). *بررسی قوانین و مقررات کشوری مرتبط با جنگلها و مراتع*. مدیریت اراضی، ۶(۲)، ۱۶۷-۱۵۳.

سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (۱۳۴۶). *سمینار بررسی مسائل و مشکلات حفظ و حمایت و بهره برداری از جنگل ها و توسعه صنایع چوب*. تهران، وزارت منابع طبیعی، اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل.

سلیمی، صادق (۱۳۸۷). *مجرمین یقه سفید و سیاست کیفری ایران*، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۴، ۲۵۴-۲۳۹.

شامخی، تقی (۱۳۹۷). *قوانین و مدیریت منابع طبیعی (جنگل ها و مراتع)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شفیعی، امین و رنجبر، فضل الله (۱۳۹۷). *بررسی حقوقی جرایم محیط زیست و مرتبط با منابع طبیعی*، تهران: انتشارات قانون یار.

شمس، احمد (۱۳۹۶). *نظام حقوقی اراضی ملی شده*، چ ۷، تهران: نشر دادگستر.

شیلتون، دینا و کیس، الکساندر (۱۳۹۹). *کتابچه قضایی حقوق محیط زیست*. تهران: معاونت حقوقی قوه قضائیه.

غمامی، سیدمحمد مهدی و برادران بزاز، شیدا (۱۳۹۷). *آسیب شناسی نظام حقوقی حمایت از محیط زیست در ایران (مطالعه موردی زمین خواری)*، همایش ملی حقوق سبز با تاکید بر چالش های محیط زیستی.

فیروزبخت، عاطفه، صادقی، محمد معین و باباپور، شجاعت (۱۳۹۱). *کاربرد سیستم تانگیا در طرح های آگروفارستری در ایران معرفی و کاربرد آن در*

اراضی زاگرس، اولین کنفرانس ملی راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار. گگونانی، ابراهیم (۱۳۹۵). **بررسی اطاله دادرسی در روند رسیدگی به پرونده‌های تخلفات مدیریت چرای دام در اداره منابع طبیعی شهرستان فریدونشهر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه شهرکرد.

لطفی، حسن و غلامی، یاسر (۱۳۹۶). **تحلیل حقوقی ارکان دعوای اعتراض به تشخیص اراضی ملی**، مجله حقوقی دادگستری، ۸۲، ۱۶۵-۱۴۱.

مشروح نشست علمی «تنفس جنگلها، چالش‌ها و راهکارها» دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری؛ ۱۷ بهمن ۱۳۹۸.

مرادی، زهرا، حیدری، بهاره و یازارشدی، محمد (۱۴۰۱). **تغییرات آب و هوایی، چالش‌ها و فرصت‌های انتقال تکنولوژی**، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، ۱۲(۴)، ۶۷۳-۶۶۲.

مشهدی، علی (۱۳۹۵). **حقوق کاداستر در نظام اطلاعاتی ثبت**، تهران: انتشارات خرسندی.

مشهدی، علی (۱۳۹۲). **درآمدی بر حقوق مجوزهای دولتی**، تهران: انتشارات خرسندی.

موثق نژاد، فرشته و دخت خطیبی، نسرين (۱۳۸۳). **جنگل‌های باستانی شمال در آستانه وداع**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

میردیده، عاطفه، مشهدی، علی (۱۳۹۳). **حقوق بین‌الملل حفاظت از جنگل‌ها**، تهران: انتشارات خرسندی.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). **تقریرات دکتری درس جامعه‌شناسی کیفی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی**.

وایت، راب (۱۳۹۴). **جرایم زیست‌محیطی فراملی: به سوی جرم‌شناسی جهان بوم**، ترجمه حمیدرضا دانش‌ناری، تهران: میزان.

ب: انگلیسی

Beechnut van Solingen ,T .(2014) .**Researching illegal logging and deforestation** .International Journal for Crime ,Justice and Social Democracy.35-48 ,(2)3 ,

Johnson ,D .S ,barrett ,kimberle l and mentors ,tricia m.(2017) **The status of green criminology in victimology research** .McNair Scholars Research Journal ,vol.89-105 ,10,

Kauzlarich, D, Mullins, C, & Matthews, R (2003). **A complicity continuum of state crime**. Contemporary Justice Review, 6(3), 241-254.

Kramer, R (2016). **Climate change: A state-corporate crime perspective** (pp. 41-58). Routledge.

Lynch ,M .J .,Long ,M .A .,Barrett ,K .L & .,Stretesky ,P .B .(2013)**Is it a crime to produce ecological disorganization ?Why green criminology and political economy matter in the analysis of global ecological harms** .British Journal of Criminology997- ,(6)53 , 1016

Nurse ,A .(2017) **Green criminology :Shining a critical lens on environmental harm** .Palgrave Communications.1-4 ,(1)3 ,

South ,N .(2014) **Green Criminology Environmental Crime Prevention and the Gaps between Law ,Legitimacy and Justice** .Re- vija za kriminalistiiko in kriminologijo.373-381 ,(4)65 ,

van Solinge ,T .B” .(2013) **Equatorial deforestation as a harmful practice and a criminological issue ,In Rob white** ed ,(Global

